

بررسی عوامل موثر بر توزیع درآمد در کشورهای اسلامی منتخب عضو سازمان کنفرانس اسلامی

حمید تابلی*

اسما کوچک زاده**

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۵/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۶

چکیده

اسلام معتقد است آنچه دوام و بقای هر حکومتی وابسته به آن است، ایجاد زمینه‌های بسط عدالت در جامعه است؛ و از لوازم اصلی حرکت به سوی رشد و کمال، از بین بردن فقر و تبعیض در جامعه و ایجاد وسعت در معیشت برای زندگی مردم است و برای برقراری عدالت در جامعه، رشد و توزیع باید در کنار هم حرکت کنند. از این رو هدف این مطالعه بررسی عوامل موثر بر توزیع درآمد در ۸ کشور اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی طی دوره ۱۹۹۰-۲۰۱۰ می‌باشد. از این رو از متغیرهای ضریب جینی، سهم درآمد مالیاتی از تولید ناخالص داخلی، سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه و تورم استفاده گردید و مدل نهایی با استفاده از روش داده‌های ترکیبی برآورد شد. طبق نتایج به دست آمده فرضیه کوزنتس در میان کشورهای اسلامی قابل رد نیست.

واژگان کلیدی

توزیع درآمد، کشورهای اسلامی، روش داده‌های ترکیبی، سازمان کنفرانس اسلامی

مقدمه

با شروع صنعتی شدن به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، پدیده فقر همواره به نحوی از انحاء افکار جوامع بشری، به ویژه کشورهای در حال توسعه را بیشتر به خود مشغول کرده است. این جوامع با توجه به سطح قرارگیری در مدار توسعه، به حل این موضوع پرداخته و با اتخاذ راهبردهایی چون رشد اقتصادی و رشد توأم با توزیع، در صدد بهبود شرایط زندگی مردم کشورشان برآمدند. اما در بسیاری از موارد خصوصاً در کشورهای جهان سوم به دلایل مختلف، گروه کثیری از مردم از این اثرات توزیعی راهبردهای رشد محروم شدند و این امر منجر به بروز شکاف‌های اقتصادی-اجتماعی و گسترش پدیده فقر گردید.

طبق نظریه کوزنتس^۱ طی فرایند توسعه اقتصادی، ابتدا نابرابری در درآمد افزایش یافته و پس از رسیدن توسعه اقتصادی به سطح معینی، نابرابری کاهش می‌یابد (Kuznets, 1955, p.6). این مطالعه به دنبال پاسخ به این سوال است که آیا بر طبق نظریه کوزنتس در کشورهای اسلامی افزایش رشد اقتصادی منجر به افزایش نابرابری می‌گردد یا خیر. به این منظور این مطالعه دارای سازماندهی زیر می‌باشد، بعد از بیان مقدمه، در بخش اول پیشینه تجربی مطالعات انجام شده ذکر گردیده، در بخش دوم مبانی نظری و مدل ارائه می‌شود، در بخش سوم عوامل موثر بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب اسلامی با استفاده از روش داده‌های ترکیبی مورد برآورد قرار گرفته و در بخش نهایی مقاله نیز به تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق و نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

۱. پیشینه تحقیق

شولتز^۲ در تحقیقی به بررسی روند قرن و رفتار ادواری توزیع درآمد ایالات متحده آمریکا با استفاده از داده‌های سری زمانی سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۶۵ پرداخته است. نتایج کنکاش او نشان داد که مهمترین عامل موثر در افزایش نابرابری بیکاری بوده است (Schultz, 1969, PP.75-106). بلیندر و ایساک^۳ در یک مطالعه اقتصادسنجی اثرات تورم و بیکاری را بر توزیع درآمد ایالات متحده آمریکا در دوره ۱۹۴۷-۱۹۷۴ مورد

بررسی قرار دادند. آن‌ها توزیع درآمد را در چندک‌ها خلاصه نموده‌اند، نتایج کنکاش آن‌ها حاکی از آن است که بیکاری، باعث افزایش نابرابری در توزیع درآمد شخصی شده است و در مقابل تورم اثر کاهشی بر توزیع درآمد داشته است (Blinder & Esaki, 1978, PP.604-609). بوس^۴ مدل بلیندر و ایساکي را برای کشور کانادا با استفاده از اطلاعات سری زمانی سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۸ برآورد نمود. نتایج پژوهش وی نشان داد که بیکاری اثر افزایشی بر توزیع درآمد داشته و اثر تورم بر توزیع درآمد از نظر آماری بی‌معنا بوده است (Buse, 1982, PP.189-204).

بلیجر و گایریو^۵ در یک مطالعه تجربی، به منظور آزمون اثر سیاست‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد، از داده‌های سری زمانی فیلیپین در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۶ استفاده کردند. نتایج برآورد معادلات همزمان نشان داد که هزینه‌های دولتی، توزیع درآمد را نابرابرتر می‌کند، آن‌ها این نتیجه را به ساختار و ماهیت هزینه‌های دولتی در دهه ۱۹۸۰ مربوط ساختند. استدلال آن‌ها بر این پایه بود که ترکیب هزینه‌های دولتی به نحوی بوده است که سرمایه‌گذاری‌های دولت در پروژه‌های صنعتی برای ثروتمندان یک منبع درآمدی پرسود ایجاد کرده است، از طرف دیگر فقرا از نظام خدمات اجتماعی بهره‌مند نشده‌اند، علاوه بر این هزینه‌های دولتی بطور عمده از مالیات‌بندی نزولی تامین مالی شده و عمدتاً بر مالیات غیرمستقیم تکیه داشته است. بیکاری و تورم در طول دوره مورد مطالعه، نابرابری در توزیع درآمد کشور فیلیپین را افزایش داده است. در حالی که عایدات بهره‌وری نرخ بهره واقعی و نرخ ارز واقعی توزیع درآمد را بهبود بخشیده است (Blejer and Guerrero, 1990, PP.414-423).

ایسترلی و فیسچر^۶ در بررسی رابطه تورم و فقر با استفاده از اطلاعات مقطعی بین کشوری به این نتیجه رسیدند که تورم، وضعیت فقرا را بدتر نموده و باعث گسترش فقر شده است (Easterly & Fischer, 2000, PP.141-150). بارو^۷ از روش داده‌های جدولی پانل، داده‌های مجموعه‌ای از کشورها را در فاصله زمانی ۱۹۶۵-۱۹۹۵ برای تخمین ارتباط بین رشد اقتصادی و نابرابری در توزیع درآمدها با تأکید بر ضریب جینی مورد استفاده قرار داده است. او در این مطالعه متوجه شده است که نابرابری باعث تأخیر در فرایند رشد اقتصادی کشورهای فقیر می‌شود (Barro, 2000, PP.5-32).

ابونوری با استفاده از اطلاعات مقطعی بین کشوری، به برآورد اثر تورم و بیکاری بر توزیع درآمد پرداخته است. وی نابرابری را در بیستک‌ها خلاصه نموده است و نتایج مطالعه وی حاکی از آن است که تورم باعث افزایش سهم چهار بیستک اول درآمدی و کاهش سهم بیستک پنجم شده است. بیکاری باعث کاهش سهم دو بیستک اول درآمدی و افزایش سهم درآمدی شصت درصد بالا شده است (Abounoori, 2003, PP.11-21).

ولز^۸ با استفاده از اطلاعات مقطعی، پژوهشی تحت عنوان اثر آموزش و پرورش بر نابرابری درآمدی انجام داده است؛ نتایج پژوهش وی حاکی از آن است که، ارتباط بین سطح توسعه کشورها و نابرابری غیرخطی و مطابق با فرضیه کوزنتس بوده است. ارتباط بین رشد نامنویسی دبیرستان‌ها و نابرابری درآمد منفی بوده است. اثر آزادی اقتصادی بر نابرابری مثبت است (تنها در مدل سال ۲۰۰۰، معنادار بوده است) و آزادی پایین اقتصادی موجب کاهش نابرابری و آزادی متوسط موجب افزایش نابرابری شده است (Wells, 2005, pp.18-21).

بایتینکورت^۹ آثار توزیعی عملکرد اقتصاد کلان را طی دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ در برزیل مورد بررسی قرار داد، و شواهد نشان می‌دهد که، تورم مزمن بالا اثر شفاف و معناداری در افزایش نابرابری داشته است. این نتیجه بوسیله اطلاعات سری زمانی و مفاهیم مختلف تورم و شاخص‌های مختلف نابرابری تایید شده است. با توجه به نتایج بدست آمده پیشنهاد شده که سیاست‌های ثبات اقتصاد کلان در جهت کنترل تورم در برزیل اجرا شود. اولین قدم در این راه مجموعه‌ای از سیاست‌های عمومی گسترده جهت حمله به سطح نابرابری بالا است (Bittencourt, 2005, PP.1-18).

از جمله مطالعات داخلی انجام شده در این زمینه می‌توان به مطالعه جهانگرد و محبوب (۱۳۷۹) اشاره کرد که با استفاده از مدل شبه داده ستانده به بررسی تاثیر توزیع مجدد درآمد به نفع گروه‌های درآمدی پایین بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران پرداخته‌اند. نتایج این نشان می‌دهد که توزیع مجدد درآمد به نفع گروه‌های روستایی اثر مثبت بر بخش‌های تولیدی اقتصاد از جمله بخش‌های کشاورزی، معدن و صنعت دارد. مهدوی عادل و رنجبرکی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای به بررسی رابطه بلندمدت بین رشد

اقتصادی و توزیع درآمد در ایران طی سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰ پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که فرضیه کوزنتس در این دوره در ایران صادق نیست و یک رابطه همگرایی بلندمدت مثبت، میان رشد اقتصادی و شاخص توزیع نابرابر درآمد (ضریب جینی) وجود دارد؛ همچنین آزمون علیت گرنجری بین دو متغیر نشان دهنده وجود تأثیری متقابل و دوطرفه بین آنهاست.

ابریشمی و همکاران (۱۳۸۲) در مطالعه خود به بررسی رابطه بین متغیرهای نابرابری و رشد اقتصادی براساس آزمون علیت گرنجری و آزمون یوهانسن-جوسیلیوس پرداختند و نتایج نشان داد که یک رابطه یک طرفه از سمت نابرابری و رشد اقتصادی وجود دارد. به عبارت دیگر تغییرات در نابرابری علت رشد اقتصادی می‌باشد.

قلیچ (۱۳۸۹)، در کتاب خود به نام دولت اسلامی و نظام توزیع درآمد، به بررسی، شناسایی و معرفی اقدامات و سیاست‌های لازم دولت اسلامی (که معطوف به اندازه دولت بوده)، جهت کاهش سطوح نابرابری توزیع درآمدی و برقراری توزیع عادلانه درآمد در جامعه می‌پردازد و یکی از نتایج این مطالعه حاکی از موثر بودن اندازه دولت بر توزیع عادلانه درآمد می‌باشد.

بختیاری و همکاران (۱۳۹۱) نیز در مطالعه خود به بررسی نابرابری درآمدی از دیدگاه اسلامی و تاثیر آن بر رشد اقتصادی در ایران پرداختند و نتایج مطالعه نشان داد که افزایش ضریب جینی و افزایش نابرابری تاثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد اما اشتغال، سرمایه‌گذاری، پیشرفت تکنولوژی و سرمایه‌انسانی نقش مثبتی در رشد اقتصادی دارند.

۲. مبانی نظری

مروری اجمالی بر آیات و روایات اقتصادی به وضوح نشان می‌دهد که برقراری عدالت، رفع فقر و کاهش نابرابری در اجتماع از اهداف اسلام در حوزه مسائل اقتصادی می‌باشد. اسلام معتقد است، آنچه دوام و بقای هر حکومتی به آن وابسته است ایجاد زمینه‌های بسط عدالت در جامعه است و از لوازم اصلی حرکت به سوی رشد و

کمال از بین بردن فقر و تبعیض در جامعه و ایجاد وسعت در معیشت برای زندگی مردم است؛ و برای برقراری عدالت در جامعه، رشد و توزیع عادلانه بایستی در کنار هم حرکت کنند. در نگرش اسلامی، عدالت توزیعی به عنوان هدفی والا برای فعالیت‌های انسان معرفی شده و آن را عاملی در جهت رشد و توسعه جوامع بشری معرفی نموده است، به همین دلیل این دیدگاه هدف قرار دادن رشد اقتصادی را به هر قیمت محکوم کرده و آن را به بیراهه رفتن می‌داند. در واقع یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی است (ابونوری و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۳). عدالت اقتصادی و اجتماعی یکی از اهداف اساسی در دولت‌های اسلامی محسوب می‌شود و همراه با تقوا از مهمترین شاخص‌های جامعه اسلامی به شمار می‌رود.

بررسی اثر رشد و توسعه بر نابرابری با پژوهش کوزنتس آغاز شده است. کوزنتس رشد مدرن اقتصادی را به صورت افزایش مداوم درآمد سرانه یا تولید سرانه کارگر که غالباً با افزایش در جمعیت و تغییرات ساختاری گسترده همراه است، تعریف کرده است. بر اساس نظر وی افزایش مداوم عرضه کالا و خدمات، پیشرفت تکنولوژی و تطابق بکارگیری تکنولوژی جدید و توسعه داخلی آن با شرایط ایدئولوژیک، اقتصادی و اجتماعی کشور لازمه رشد اقتصادی است. بر این پایه طبق فرضیه کوزنتس، نابرابری در توزیع درآمد طی اولین مراحل رشد اقتصادی افزایش می‌یابد، سپس هم‌تراز شده و سرانجام کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، رابطه بین نابرابری درآمد با درآمد سرانه در طول زمان به شکل U واژگون است.

دو عامل در افزایش نابرابری تا سطح معینی از توسعه اقتصادی موثر می‌باشد، یکی تمرکز پس انداز در دست بالاترین گروه‌های درآمدی که منجر به افزایش سرمایه‌گذاری و ایجاد درآمد بیشتر برای این گروه‌های درآمدی می‌شود که این خود نابرابری را افزایش می‌دهد، و دیگری ساختار اشتغال بصورت فرایند صنعتی شدن و شهرنشینی؛ که در مراحل ابتدای فرایند توسعه اقتصادی که صنایع شروع به رشد می‌کنند منجر به افزایش شهرنشینی شده و در نهایت باعث افزایش فاصله طبقاتی و نابرابری می‌شود، از جمله عوامل تاثیرگذار بر توزیع درآمد در جوامع مختلف تورم می‌باشد. این متغیر از مجراهای متفاوت بر نابرابری اقتصادی تاثیر می‌گذارد و بسته به مورد آثار متفاوتی در

پی خواهد داشت. مالیات‌ها نیز بر آثار مختلفی بر توزیع درآمد دارند، به طوری که مالیات‌های تنازلی آثار نامناسب، مالیات‌های تناسبی بی‌اثر و مالیات‌های تصاعدی آثار مطلوبی بر توزیع درآمد دارند. زیرا در نرخ‌های مالیاتی تصاعدی هر چه پایه مالیاتی نسبت به مبلغ اضافه شده افزایش یابد نرخ مالیاتی افزایش می‌یابد و این مسأله باعث می‌شود که سهم کمتری از افزایش پایه مالیاتی به پرداخت کننده مالیات برسد.

این مسأله در نرخ‌های مالیاتی تنازلی برعکس می‌باشد، در نرخ‌های مالیاتی تنازلی سهم بیشتری برای افراد با پایه مالیاتی بیشتر باقی خواهد ماند که این مسأله منجر به تشدید فاصله درآمدی بین افراد جامعه خواهد شد؛ و در مالیات‌های تناسبی به دلیل اینکه همه افراد جامعه به یک نسبت مالیات پرداخت می‌کنند، بر توزیع درآمد بی‌اثر می‌باشد. از میان مالیات‌های غیرمستقیم و مستقیم، مالیات‌های مستقیم نقش قابل توجهی در کاهش نابرابری دارند. مواردی مانند فرار مالیاتی و انتقال مالیاتی و مبنای مالیات می‌تواند در تغییر جهت آثار توزیعی مالیات‌ها موثر واقع شود. مالیات‌ها می‌توانند تلاش کاری افراد را تحت تاثیر قرار دهند، نرخ مالیاتی بیش از اندازه بالا فعالیت‌های اقتصادی را از بخش رسمی به بخش غیررسمی یا خارج از کشور هدایت می‌کند. این پدیده از طریق اثرگذاری بر دیگر متغیرهای اقتصادی (تولید و غیره) می‌تواند آثار گوناگونی بر توزیع درآمد داشته باشد (Chu & et al, 2000, p.161).

مخارج دولت نیز از دیگر عوامل اثرگذار بر توزیع درآمد می‌باشد که آثار متفاوتی بر توزیع درآمد و نابرابری در جوامع دارد. البته باور آن است که در جهت کاهش نابرابری عمل نماید. اثر هزینه‌های دولتی بر توزیع درآمد بستگی به توزیع این مخارج بین بخش‌ها، مناطق و گروه‌های درآمدی خواهد داشت. مخارج سرمایه‌ای می‌توانند با افزایش بهداشت و آموزش و پرورش از حلقه بهره‌وری نیروی کار بر وضعیت توزیع درآمد آثار مساعدی داشته باشند. به عبارت دیگر هزینه‌های (اجتماعی) دولت از طریق افزایش ظرفیت درآمدی اشخاص و خانوارها (برخی از هزینه‌های اجتماعی دولت همچون هزینه برای مدارس ابتدایی بصورت با وقفه بر توزیع درآمد اثر دارد)، می‌تواند به تقلیل نابرابری کمک کند. پرداخت‌های انتقالی دولت بدون توجه به توانایی‌های افراد بطور مستقیم تعدیلاتی در توزیع درآمد بوجود می‌آورند. از آن جهت که قسمتی از

پرداخت‌های انتقالی به ارگان‌های ذیربط جهت نقل و انتقالات و هزینه‌های اجرایی آن اختصاص می‌یابد، حتی در مورد پرداخت‌های انتقالی نیز ابهام وجود دارد. متغیر دیگر اثرگذار بر ضریب جینی نرخ رشد جمعیت کشورها می‌باشد، که این متغیر از طریق تحریک طرف تقاضای بازار کار منجر به کاهش دستمزدها می‌گردد و با توجه به کمیابی عامل سرمایه در این گروه از کشورهای منتخب، سهم نیروی کار از تولید به نسبت سهم سرمایه کاهش می‌یابد که این موضوع ریشه نابرابری در توزیع درآمد می‌باشد.

در این مطالعه با توجه به مبانی نظری فوق و ساختار توزیع درآمد در کشورهای اسلامی و همچنین مدل‌های عنوان شده در مرور ادبیات موضوع تحقیق، مدل بین کشوری توزیع درآمد به صورت زیر بیان می‌شود:

$$G_{it} = \beta_1 + \beta_2 Y_{it} + \beta_3 Y_{it}^2 + \beta_4 IN_{it} + \beta_5 TY_{it} + \beta_6 GE_{it} + \beta_7 PG_{it} + e_{it} \quad (1)$$

که در آن G_{it} ضریب جینی کشور i در سال t می‌باشد. Y_{it} درآمد سرانه (تولید ناخالص سرانه به قیمت ثابت سال ۲۰۰۰ بر حسب دلار ایالات متحده آمریکا)، IN_{it} تورم (درصد تغییر سالانه میانگین قیمت مصرف کننده)، TY_{it} سهم درآمد مالیاتی از محصول ناخالص داخلی، GE_{it} درصد هزینه‌های دولت از محصول داخلی و PG_{it} رشد سالانه جمعیت کشور i در سال t بوده است. طبق فرضیه کوزنتس انتظار بر آن است که علامت β_2 مثبت و علامت β_3 منفی باشد. به عبارت دیگر، با افزایش نرخ رشد اقتصادی و تغییر ساختار جمعیتی (افزایش شهرنشینی)^{۱۱}، نابرابری توزیع درآمد با شیب کاهشی افزایش یافته و به حداکثر خود خواهد رسید و سپس کاهش خواهد یافت.

جهت بررسی مدل مورد نظر از روش داده‌های ترکیبی^{۱۱} (پانل) استفاده می‌شود. داده‌های ترکیبی به یک مجموعه از داده‌ها گفته می‌شود که بر اساس آن تعداد زیادی از متغیرهای مقطعی (n) که اغلب به صورت تصادفی انتخاب می‌شود در طول یک دوره زمانی مشخص T مورد بررسی قرار می‌گیرند. این nT داده آماری را داده‌های ترکیبی یا داده‌های مقطعی سری زمانی می‌گویند. با کمک این روش تعداد مشاهدات تا حد مطلوب افزایش می‌یابد بدین ترتیب مشکل کمبود اطلاعات برطرف می‌شود (فرزین

وش و بی‌ریا، ۱۳۸۹، ص ۱۱). برای برآورد داده‌های ترکیبی، از روش داده‌های ترکیبی استفاده می‌شود به طوری که اگر تعداد واحدهای مقطعی بیشتر از سری زمانی باشد، از روش داده‌های ترکیبی استفاده می‌شود. جهت برآورد مدل می‌توان از سه روش اثرات مشترک^{۱۲}، اثرات ثابت^{۱۳}، و اثرات تصادفی^{۱۴} استفاده کرد. برای انتخاب دو روش اثرهای مشترک و اثرهای ثابت از آزمون F استفاده می‌شود، اگر این فرضیه رد شود مدل اثرهای ثابت و اگر پذیرفته شود مدل اثرهای مشترک پذیرفته می‌شود. فرض صفر این آزمون عبارت است از اینکه عرض از مبدا تمام مقاطع ثابت است (روش اثرهای مشترک).

با توجه به آماره F، این فرضیه مورد آزمون قرار می‌گیرد:

$$F(n-1, nT-n-k) = \frac{RRSS - URSS / N - 1}{1 - URSS / nT - N - K} \quad (2)$$

که در آن n تعداد مقاطع، K تعداد متغیرهای توضیحی و T تعداد مشاهدات در طول زمان می‌باشد. برای انتخاب اینکه کدام یک از دو روش تخمین اثرات تصادفی و اثرات ثابت مناسب می‌باشند و نتایج بهتر و سازگارتری را ارائه می‌دهند، از آزمون هاسمن ۱۵ استفاده می‌شود، که در آن فرضیه صفر بیان‌کننده عدم وجود خود همبستگی بین اجزای اخلاص عرض از مبدا و متغیرهای توضیحی است و فرضیه مقابل بیان‌کننده وجود ارتباط است. آماره آزمون به صورت زیر قابل ارائه می‌باشد.

$$H = [(\beta_{fe} - \beta_{re})(\text{cov}_{fe} - \text{cov}_{re})^{-1}(\beta_{fe} - \beta_{re})] \approx \chi^2 \quad (3)$$

که در آن β_{re} و β_{fe} به ترتیب بردار ضرایب در روش اثرات ثابت و تصادفی و cov_{fe} و cov_{re} به ترتیب ماتریس کواریانس ضرایب در روش اثرات ثابت و تصادفی می‌باشند. بنابراین در صورت پذیرفته شدن فرضیه صفر روش اثرات تصادفی و در صورت رد فرضیه صفر روش اثرات ثابت کارا خواهد بود.

۳. برآورد مدل

برای بررسی عوامل موثر بر توزیع درآمد در کشورهای اسلامی، داده‌های پانل مورد استفاده قرار گرفت. این مدل برای دوره زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۰ برآورد شده است؛ که شامل اطلاعات مقطعی ضریب جینی، سهم درآمد مالیاتی از تولید ناخالص داخلی، سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه و تورم ۸ کشور اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی، شامل ایران، اندونزی، مصر، مالزی، ترکیه، پاکستان، کویت و عربستان است.

برای برآورد الگو با استفاده از داده‌های پانل از مدل اثرات ثابت، اثر تصادفی و یا داده‌های ترکیب شده استفاده می‌شود. همان‌گونه که در قسمت مواد و روش‌ها ذکر شد، برای انتخاب روش مناسب از بین روش‌های مذکور از آزمون‌های تشخیصی مذکور استفاده می‌شود. مقدار محاسبه شده آماره F برابر با $۱۴۵/۰۷$ می‌باشد که از مقدار بحرانی جدول بزرگتر می‌باشد، بنابراین فرض صفر مبنی بر این که تمام مقاطع دارای عرض از مبدا مشترک می‌باشند رد شده و مدل اثر ثابت پذیرفته می‌شود. با توجه به پذیرش مدل اثر ثابت در آزمون F حال باید برای انتخاب مدل مناسب از بین مدل اثر ثابت و مدل اثر تصادفی از آزمون هاسمن استفاده شود. نتایج این آزمون‌ها در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. نتایج آزمون تشخیصی

آزمون	آماره	مقدار آماره	سطح معنی داری
آزمون F	F	$۱۴۵/۰۷$	$۰/۰۰$
آزمون هاسمن	χ^2	$۹۵/۸۲$	$۰/۰۰$

ماخذ: یافته‌های پژوهش

از آنجا که تعداد مقاطع از تعداد مشاهدات در طول زمان کمتر می‌باشد، براساس آزمون هاسمن برای برآورد نمی‌توان از روش اثرهای تصادفی استفاده کرد، بنابراین براساس نتایج آزمون هاسمن فرض صفر استفاده از مدل اثر تصادفی رد شده و فرضیه مقابل مبنی بر استفاده از مدل اثرات ثابت مورد پذیرش قرار می‌گیرد. لذا مدل اصلی

مدل اثرات ثابت است که تجزیه و تحلیل براساس نتایج این مدل صورت می‌گیرد. نتایج این مدل به شرح زیر است:

$$LvaLexp? = 0.02Y? - 0.0014Y^2? + 0.015IN? + 0.48TY? - 0.49GE? + 1.09PG?$$

(2.89) (-4.25) (2.13) (1.85) (-1.98) (5.62)

- $C - Iran = -3.18$
- $C - Andolezi = -2.09$
- $C - Mesr = -2.19$
- $C - Malezi = -2.91$
- $C - Turkiye = -3.01$
- $C - Pakestan = -2.11$
- $C - Kovyet = -2.24$
- $C - Arabestan = -1.64$

$$R^2 = 0.96$$

$$\overline{R^2} = 0.95$$

$$F - statistics = 314.856$$

براساس نتایج، کلیه متغیرها معنی‌دار هستند. لذا، نتایج به دست آمده مبین آن است که رگرسیون برازش شده معتبر می‌باشد؛ چرا که آماره‌های آزمون t و F تک تک ضرایب و کلیت رگرسیون انجام شده، ۹۶ درصد از تغییرات سطح نابرابری میان کشورهای منتخب عضو سازمان کنفرانس اسلامی در دوره مورد مطالعه را توضیح می‌دهد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که با ثابت بودن سایر شرایط با افزایش یک میلیارد دلار در درآمد سرانه، ۰/۰۰۱۴ واحد باعث افزایش در نابرابری اقتصادی در کشورها می‌شود. با توجه به ضریب درآمد سرانه استنباط می‌شود که در دوره مورد مطالعه با استفاده از داده‌های کشورهای منتخب عضو سازمان کنفرانس اسلامی فرضیه کوزنتس پذیرفته می‌شود. براساس این نتایج در کشورهای اسلامی افزایش پس انداز و سرمایه‌گذاری که منجر به رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه می‌شود بر توزیع درآمد تاثیر منفی و معنی‌داری دارد. بر اساس نتایج به دست آمده، از دیگر عوامل تاثیرگذار بر توزیع درآمد، تورم می‌باشد، به طوری که یک واحد افزایش در تورم ۰/۱۵ واحد بر ضریب جینی می‌افزاید. زیرا افزایش نرخ تورم در جامعه منجر به کاهش درآمد افرادی

می‌شود که درآمد ثابت دارند (حقوق بگیران)، و در مقابل موجب افزایش ثروت و درآمد افرادی می‌شود که دارایی متصل به تورم دارند. به طور کلی می‌توان گفت که تورم اثر ضد توزیعی دارد و افزایش آن منجر به افزایش ضریب جینی و نابرابری در جامعه می‌شود. همچنین یک واحد افزایش درآمدهای مالیاتی باعث افزایش ضریب جینی به اندازه ۰/۴۸ می‌شود. زیرا در اغلب کشورهایی که در این مطالعه در مراحل ابتدای توسعه اقتصادی هستند دولت به صورت غیرمستقیم مالیات اخذ می‌کند و مالیات‌های غیرمستقیم بدلیل آنکه اغلب طبیعت تنازلی دارند در نتیجه بار این مالیات بیشتر بر دوش افراد کم درآمد سنگینی می‌کند. همانطور که انتظار می‌رود افزایش مخارج دولت در جهت کاهش نابرابری عمل می‌کند زیرا افزایش یک درصدی در نسبت هزینه‌های دولتی ۰/۴۹ درصد ضریب جینی را کاهش می‌دهد. این تاثیر از این جهت قابل توجه است که افزایش مخارج دولت در بخش‌هایی مانند آموزش و پرورش و بهداشت به سود اقشار کم درآمد است و آثار مساعدی بر توزیع درآمد دارد. همانطور که ذکر گردیده در روش اثرات ثابت فرض بر این است که هر کشور دارای عرض از مبدا ثابت است که در طول زمان برای خود آن کشور ثابت است. همانطور که مشاهده می‌شود عرض از مبدا تمام کشورها منفی و با هم متفاوت است، این تفاوت در عرض از مبدا می‌تواند به دلیل ساختار و ماهیت خاص هر کشور از جنبه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... باشد. کشورهایی که عرض از مبداشان تفاوت زیادی دارد، مشخصاً از نظر ساختاری با هم تفاوت دارند و کشورهایی که عرض از مبداشان به هم نزدیک است، از لحاظ ساختاری با هم تفاوت چندانی ندارند. با مقایسه بین عرض از مبدا ایران و سایر کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی مشخص گردید که بعد از مسایل تجاری و اقتصادی ساختار توزیع درآمد در کشور ایران تقریباً به کشورهای اندونزی، مالزی و ترکیه نزدیک است. همچنین نتایج نشان داد که ساختار توزیع درآمد کشورهای مصر و عربستان و کشورهای پاکستان و کویت نیز به هم نزدیک است.

نتیجه گیری

با توجه به نوع نگرش اسلامی، که عدالت توزیعی را عاملی در جهت رشد و توسعه جوامع بشری معرفی نموده است، هدف اصلی این تحقیق بررسی عوامل موثر بر توزیع درآمد در بین ۸ کشور اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی با استفاده از داده‌های ترکیبی دوره زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۰ می‌باشد. نتایج حاصل از برآورد داده‌های ترکیبی با استفاده از روش پنل نشان داد که نمی‌توان فرضیه کوزنتس برای کشورهای اسلامی را رد کرد و هر افزایش در رشد اقتصادی و درآمد سرانه در این کشورها، ابتدا موجب کاهش توزیع عادلانه درآمد و افزایش نابرابری می‌شود. با توجه به این موضوع اسلام راهکارهایی را معرفی می‌کند که در آن ضمن هدف قرار دادن توزیع عادلانه درآمد، رشد اقتصادی نیز به عنوان معلول آن حاصل خواهد شد. امام علی(ع) می‌فرماید: سه چیز است که اگر به آن عمل شود دیگر امور سامان می‌یابد و اگر ترک شود، فعالیت و اقدامات اصلاحی در امور دیگر سود بخش و موثر واقع نمی‌شود، یکی از این سه چیز، تقسیم عادلانه امکانات و اموال بین همه انسان‌هاست. همانگونه که از حدیث فوق بر می‌آید از دیدگاه اسلام توزیع عادلانه درآمد یکی از عوامل مهم و اساسی در رشد و توسعه اقتصادی جوامع به شمار می‌آید و در صورت عدم وجود آن دست یافتن به رشد دشوار می‌باشد. لذا می‌توان دریافت که از این منظر عدالت توزیعی بر رشد اقتصادی مقدم بوده و به نوعی علت آن به شمار می‌آید. اسلام نه تنها به توزیع مجدد درآمدهای جاری اهتمام جدی دارد، بلکه مقدم بر آن به توزیع منابع اولیه تولید که سرچشمه بسیاری از انحصارات می‌تواند باشد توجه ویژه‌ای دارد. لذا سیاست‌های خود را از دو طریق توزیع مجدد درآمد و توزیع عادلانه منابع اولیه تولید در جامعه اعمال می‌کند. با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش که نشان‌دهنده تاثیر منفی مخارج دولت و تاثیر مثبت مالیات‌ها بر ضریب جینی می‌باشد، می‌توان پیشنهادات زیر را ارائه نمود:

۱. دولت‌ها بایستی سیاست‌های مالی خود را به گونه‌ای طراحی و اجرا نمایند که باعث کاهش فاصله طبقاتی و نابرابری در جامعه گردد.

۲. سیاست‌های مالیاتی دولت باید در جهت کسب مالیات از گروه‌های بالای درآمدی و توزیع مجدد آن در بین دهک‌های پایین درآمدی گردد که این امر منجر به کاهش نابرابری می‌شود.

یادداشت‌ها

1. Kuznets
2. Schultz
3. Blinder and Esaki
4. Buse
5. Blejer and Guerrero
6. Easterly and Fischer
7. Barro
8. Wells
9. Bittencourt

۱۰. در این مطالعه فرض شده است که افزایش شهرنشینی و تغییر ساختار جمعیتی یکی از پیامدهای افزایش رشد اقتصادی می‌باشد. به همین دلیل در این قسمت تغییر ساختار جمعیتی به دنبال افزایش رشد اقتصادی آمده است و هیچ کدام از متغیرهای موجود در این مدل نشان دهنده این مولفه نیست.

11. panel data
12. common effects
13. fixed effect
14. random effects
15. huasman test

کتابنامه

ابریشمی، حمید، مهرآرا، محسن و خطا بخش، پریسا (۱۳۸۲)، «بررسی رابطه‌ای رشد و توزیع درآمد در ایران»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، س ۵، ش ۱۷، صص ۱۳-۵۰.

ابونوری، اسمعیل، خوشکار، آرش و داودی، پدram (۱۳۸۷)، «شاخص‌های توزیع درآمد در میان کشورهای اسلامی»، همایش اقتصاد اسلامی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

بختیاری، صادق، میسمی، حسین و سلیمانی، محمد (۱۳۹۱)، «نابرابری درآمدی از دیدگاه اسلامی و تاثیر آن بر رشد اقتصادی در ایران»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، س ۵، ش ۱، صص ۸۳-۱۰۱.

جهانگرد، اسفندیار و محجوب، حمید (۱۳۷۹)، «بررسی تأثیر توزیع مجدد درآمد بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، صص ۳۱-۵۶.
فرزین وش، اسداله و بی‌ریا، سهیلا (۱۳۸۹)، «تجزیه و تحلیل تأثیر نوع سیستم ترکیبی بر تقاضا و ترکیب ذخایر ارزی کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، س ۱۰، ش ۲، صص ۱-۲۷.

قلیچ، وهاب (۱۳۸۹)، دولت اسلامی و نظام توزیع درآمد، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ج ۱.

مهدوی عادل، محمد حسین و رنجبرکی، علی (۱۳۸۴)، «رابطه بلندمدت رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، س ۱۰، ش ۲، صص ۱۱۳-۱۳۸.

Abounoori, Esmail (2003), "Unemployment, Inflation and Income Distribution: A Crosscountry Analysis", *Journal of Iranin Economic Review*, Vol. 8, No.9, PP.11-21.

Barro, Robert J. (2000), "Inequality and Growth in a Panel of Countries", *Journal of Economic Growth*, No. 5, March, PP.5-32.

Bittencourt, M. F. Meyer (2005), Macroeconomic Performance and Inequality: Brazil 1983-1994, The Centre for Market and Public Organisation, Department of Economics, University of Bristol, UK, PP.1-18.

Blejer, Mario and Guerrero, Isabel (1990), "The Impact of Macroeconomic Policies on Income Distribution: An Empirical Study of the Philippines", *Review of Economics and Statistics*, Vol. 72, No. 3, PP.414-423.

Blinder, Alans and Esaki, Howard, Y. (1978), "Macroeconomic Activity and Income Distribution in the Post-War United States", *The Review of Economics and Statistics*, Vol. 60, No. 4, PP.604-609.

Buse, Adolf (1982), "The Cyclical Behaviour of the Size Distribution of Income in Canada: 1947-78", *Canadian Journal of Economics*, Vol. 15, No. 2, PP.189-204.

Chu, Ke-yang and Hamid, Davoodi and Sangeev, Gupta (2000), "Income Distribution and Tax and Government Social Spending Policies in Developing Countries", IMF working paper, Washington: International Monetary Fund, PP.150-166.

Easterly, William and Fischer, Stanley (2000), "Inflation and the Poor", *Journal of Money, Credit, and Banking*, Vol. 33, NO 2. PP.141-150.

Kuznets, Simon (1955), "Economic Growth and Income Inequality", *American Economic Review*, Vol. 45, PP.1-28.

Schultz, Paul (1969), "Secular Trends and Cyclical Behavior of Income Distribution in United States: 1944-1965", *National Bureau of Economic Research, Studies in Income and Wealth*, Vol. 33, PP.75-106.

Wells. Ryan (2005), "Education's Effect on Income Inequality: A Further Look", Paper Prepared for *International Sociological Association Research Committee 28 (RC28) on Social Stratification and Mobility* Los Angeles Meeting, August, pp.18-21

